

نگاهی به تفسیر المنیر و روش تفسیری آن

نگاهی به تفسیر المنیر و روش تفسیری آن

محمد علی رضایی کرمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

علم تفسیر در بین دیگر علوم اسلامی دارای جایگاه ویژه ای است و از همان آغاز مسلمین بدان به دیده همت نگریسته اند زیرا که تفسیر، فهم و کشف از بهترین سخنها یعنی سخن الهی است .

اولین مفسر قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و دومین مفسر در عالم اسلام، علی علیه السلام است و بعد از آن، صحابه و تابعین با نقل روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و دیگر معصومان علیهما السلام و ذکر دیدگاه خویش، علم تفسیر را گسترش داده و نوشته های فراوانی را در این باره تدوین نموده اند .

گسترش تفسیر با انگیزه فهم قرآن روز به روز مشهود تر گردیده بگونه ای که اکنون چندین مجلد حجیم که فقط اسامی تفاسیر و مؤلفان آنان را که از اواخر قرن اول تا به اکنون به تفسیر قرآن و تدوین درباره آن پرداخته اند، به این مهم اختصاص دارد، همچون طبقات المفسرین سیوطی، داوودی، أدرنه،

همچنین در سده های اخیر دانشمندان اسلامي همتهای فراواني را در این راه مبذول داشته و تفاسیر جامع و کاملی را تدوین نموده اند که به عنوان نمونه می توان به تفسیر روح المعانی آلوسی و تفسیر المیزان المیزان علامه طباطبائی رحمه الله اشاره نمود.

از تفاسیر جدیدی که چندی است منتشر شده و در دسترس قرار گرفته است، تفسیر المنیر (فی العقیده والشریعة والمنهج) تألیف مفسّر و قرآن پژوه معاصر، دکتر وهبه زحیلی است، این تفسیر در 32 جزء و شانزده مجلد به شکل وزیری، برای اولین بار در سال 1411 هـ. ق با همکاری دار الفکر المعاصر بیروت و دار الفکر دمشق، به گونه ای زیبا و جذاب، چاپ و منتشر شده است. شایان ذکر است که در ایران به سال 1372 در مراسم کتاب سال، از این تفسیر به عنوان کتاب سال جهانی نیز تقدیر به عمل آمده است.

دربارة مفسّر و انگیزة تألیف تفسیر

دکتر وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامي در دانشگاه دمشق است که اکثر تألیفات ایشان اختصاص به فقه و اصول فقه دارد، همچون: «اصول الفقه الاسلامي»، و «الفقه الاسلامي وادلّته»⁽¹⁾، و ظاهراً «تفسیر المنیر» تنها تحقیق و پژوهش ایشان در باره قرآن و علوم قرآن است.

ایشان دربارۀ انگیزۀ خود از تفسیر المنیر می گوید: «چون من نیاز شدیدی را میان گروههای مختلف مردم، از زن و مرد، که از نظر فرهنگی در حد متوسطی هستند احساس کردم و به این نتیجه رسیدم که مردم علاقه دارند محتوای کتاب الهی را بدانند و بر این عقیده اند که از مهمترین چیزهایی که در پیشگاه پروردگار از انسان مورد

1 - اصول الفقه الاسلامي، در دو مجلد و «الفقه الاسلامي وادلّته» در هشت مجلد چاپ و منتشر شده است.

پرسش قرار می‌گیرد، قرآن کریم است، چه این که اگر فرد مسلمان به قرآن عمل کرد، حجت برله وی و در صورت عمل نکردن، حجت علیه اوست، بر آن شدم تفسیری برای پاسخگویی به نیازهای آنان بنویسم.

.... من به بیان مستقیم معنای آیه اهتمام ورزیدم، به گونه ای که هر گاه انسان بخواهد يك آیه و یا تفسیر آن را بخواند، مقصود از آن آیه در ذهن او نقش ببندد. این، نخستین گام در موفقیت تفسیر است، زیرا آنچه که مهم است این است که انسان مضمون آیه را به عنوان کل غیر مجزاً و غیر منقطع بفهمد و سپس چگونگی ارتباط آیه را به ما قبل و ما بعدش، درك نماید، چون آیات قرآن، هدف و غرض مشخصی را دنبال می‌کنند و من این شیوه را در «تفسیر المنیر» انتخاب کردم، ... و زمانی که من در دُبی رئیس دانشکده شریعت و قانون در دانشگاه امارات بودم و زن و فرزند با من نبود مدت پنج سال با فراغ بال در آن جا درنگ کردم و به برخی کارهای علمی پرداختم و همه این فرصت پنج ساله را تابستان و زمستان به کار این تفسیر اشتغال داشتم و دو سال هم در دمشق، به چاپ و نشر، که هفت سال کار می‌شود» (1).

هر چند در صفحات آینده ما به بررسی تفسیر و ویژگیهای آن می‌پردازیم ولی در همین جا لازم است یا دآور شویم که ایشان در این انگیزه خود و اعمال آن در شیوة تفسیرشان به مقدار زیادی موفق بوده اند

معرفی اجمالی تفسیر

دکتر وهبه زحیلی در آغاز، مقدمه ای کوتاه (هفت صفحه) در باره انگیزه خود از تدوین این تفسیر، شیوة تفسیر و منابع و مآخذ آن یادآور شده اند. آنگاه طبق شیوة

1 - فصلنامه بیّنات، شماره 3، مصاحبه با دکتر وهبه زحیلی، و تفسیر المنیر / مقدمه .

معمول اکثر مفسران که در آغاز تفسیر، برخی از مباحث علوم قرآنی را متذکر می‌شوند، به بحث و بررسی مختصر درباره بعضی از آن مباحث پرداخته که حدود 35 صفحه را در بر می‌گیرد. مباحث علوم قرآنی مطرح شده در این بخش بدین ترتیب است: تعریف قرآن اسامی قرآن، کیفیت نزول، مکی و مدنی، اول ما نزل، آخر ما نزل، جمع قرآن در زمان رسول ﷺ علیه و آله، در زمان ابو بکر و عثمان، رسم الخط عثمانی، قراءات هفتگانه و سبعة احرف؛ اعجاز قرآن و وجوه آن، عربیت قرآن، ترجمه قرآن، حروف مقطعه، تشبیه، استعاره، کنایه، تعریض و مجاز در قرآن.

ایشان به اختصار درباره هر يك از موضوعات یاد شده مطالبی را مطرح و دیدگاه خود را درباره آن بیان داشته اند، مثل در بحث مکی و مدنی، معیار زمان را در تعریف آن لحاظ نموده اند یعنی آیات نازل شده در قبل از هجرت را مکی و آیات نازل شده در بعد از هجرت را مدنی شمرده اند. یا در بحث ترتیب سور قرآن، دیدگاه توقیفی بودن ترتیب سور را پذیرفته اند.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در تعداد زیادی از تفاسیر، در ذیل برخی از آیات، مباحث عمده علوم قرآنی مطرح شده که این تفسیر نیز همین شیوه را اتخاذ نموده است؛ مثلاً در ذیل آیه 7 سورة آل عمران (1) درباره محکم و متشابه مطالبی مطرح شده است و یا در ذیل آیه 106 سورة بقره (2) درباره نسخ (ناسخ و منسوخ) سخن به میان آمده است؛ از این روی مباحث مهم علوم قرآنی به اختصار در مقدمه تفسیر و در ضمن تفسیر آیات قرآنی مطرح شده است که برای دستیابی و اطلاع از موارد عنوان

1 - هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ . المنير 3 : 149 .

2 - ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها . همان 1 : 258 .

شده، رجوع به جلد شانزده تفسیر که شامل فهرست موضوعات قرآن و تفسیر است، ضروري مي نمايد.

بعد از مقدمة تفسیر و مباحث علوم قرآني، تفسیر آیات آغاز گردیده و از ابتدای قرآن تا پایان آن به ترتیب سور، هر سوره ای به چند بخش تقسیم گردیده و نکات گوناگون تفسیری آن مطرح شده است و همان طوری که قبلاً متذکر شدیم، تفسیر در 32 جزء و شانزده مجلد تدوین شده از این روی در زمره تفاسیر کبیر محسوب مي شود نه تفسیر وسیط و وجیز (1).

جلد شانزده تفسیر (جزء 31 و 32) فهرست موضوعات مطرح شده در آیات قرآن و تفسیر را در بردارد که برای اطلاع از آن موضوعات، این فهرست بسیار کارآمد و مفید است. در صفحات آینده در باره جلد شانزده تفسیر مطالبی را بیان خواهیم داشت.

شیوه تفسیر و روش آن

در آغاز تمامی سوره ها، ابتدا مضامین هر سوره را به اختصار بیان کرده است و در صورتی که سوره ای غیر از نام مشهور، دارای اسامی دیگری است تحت عنوان «اسامی سوره» مطالبی را بیان داشته، سپس فضل سوره و روایات وارده در عظمت شأن و قرائت سوره را یادآور شده است و همچنین تناسب سوره مورد بحث را با سوره قبل از آن با عنوان «مناسبتها لما قبلها» یا شبیه به آن، مورد بررسی قرار داده است.

مفسّر، هر سوره ای را همچون دیگر مفسران، به چند بخش تقسیم نموده و برای

1 - برخی از مفسران سه تفسیر برای قرآن کریم می نگاشته اند که بر اساس حجم، تفسیر کبیر، وسیط و وجیز نامیده می شده اند ولی هر کدام از این تفاسیر دارای يك نام مشخصی نیز بوده اند مثل سه تفسیر مرحوم ملا محسن فیض کاشانی رحمه الله که با عناوین «صافی، أصفی و مصفّی» نامگذاری شده است.

هر بخش از آیات موارد گوناگونی را بیان نموده که تمامی آن موارد در در راستای تفسیر و کشف و پرده برداری از آیات قرآن است و این شیوه در سر تاسر تفسیر و در تمامی بخشهای گوناگون آیات، اتخاذ شده است، بدین ترتیب :

اعراب، بلاغت، مفردات لغوی، نامگذاری سوره، سبب نزول، تناسب آیات، تفسیر و بیان، احکام آیات و فقه کار بردي و ...

همچنین به تناسب بخشهای گوناگون آیات يك سوره، برخی از موارد فوق همچون سبب نزول ذکر نشده و مباحث دیگری با عناوین جدید همچون مسائل فقهی، پرتوی از تاریخ و... آورده شده است، این که به اختصار درباره هر يك از عناوین بالا که در سرتاسر تفسیر مشهود است و در حقیقت شیوة اصلی مفسر در فهم و تفسیر آیات، ذکر این عناوین با طرح مباحث در ذیل آنان است را یادآور می شویم .

الف - اعراب آیات (الاعراب) : مفسّر، هر سوره ای را به چند بخش از آیات تقسیم نموده و در آغاز تحت عنوان «الاعراب» کلمات و جملاتی را که در آیه، وجه اعرابیش مشکل بوده یا دارای چند وجه است، بیان نموده از این روی فقط نقش کلمه و یا جمله را در آیات یاد آور شده که در فارسی اصطلاحاً ترکیب گویند، ولی درباره خود کلمه (تجزیه آن) در موارد محدودی مطالبی را آورده است، زیرا علم صرف و لغت و مفردات به این مهم اختصاص دارد و لزومی ندارد در تفسیر به آن پرداخته شود مثلاً : «الذین» موصول است و یا «لو» شرطی داریم یا نه، ضرورتی در تفسیر برای ذکر آن وجود ندارد .

این بخش (اعراب آیات) در تمامی تفسیر بدون استثناء بعد از ذکر هر بخش از آیات آورده شده است.

در فصل اعراب آیات، مأخذ و منبع مفسّر «البیان فی غریب اعراب القرآن» ابو البركات ابن الانباري است ولی از تفسیر قرطبی و کشاف زمخشری و دیگر تفاسیر

-(423)-

هم سود بسیار جسته ست (1).

در واقع این بخش از تفسیر که از اول قرآن تا به آخر مشاهده می شود، خود يك دوره کامل اعراب قرآن است و حجم زیادی از تفسیر را به خود اختصاص داده است .

ب - بلاغت آیات (البلاغة) : این بخش نیز بلافاصله بعد از فصل اعراب آیات مطرح شده و در سرتاسر تفسیر مشاهده می شود و در ذیل عنوان بلاغت، مصادیق موضوعات و مباحثی را که در علوم بلاغت (معانی بیان و بدیع) مطرح شده، در آیات قرآنی تطبیق گردیده است. مثلاً در بارة آیه دوم سورة بقره چنین آمده است : «ذلك الكتاب»، ذلك اسم اشارة بعید است که به جای اسم اشاره قریب آمده و علت آن علو شأن قرآن است ؛ «هدي للمتقين» مجاز مرسل است زیرا که هدایت به قرآن نسبت داده شده ولی در حقیقت هادی خداوند است و....

فصل «بلاغت» در ذیل هر بخش از آیات، بیانگر اعجاز بیانی قرآن بوده و بسیار مفید و سودمند است و خواننده را از رجوع به تفاسیر ادبی غالباً بی نیاز می کند.

مأخذ و منبع تهیه این بخش از تفسیر، «صفوة التفاسیر» استاد محمد علی صابونی است و همچنین کاشف زمخشری، بحر المحيط ابو حیان، والجامع لاحکام القرآن قرطبی که بعضاً در موارد اختلافی مفسر نیز با درایت خویش برخی از موارد را بر دسته ای دیگر ترجیح داده و در حقیقت دیدگاه خویش را بیان ساخته است (2).

ج - لغات آیات (المفردات اللغوية) : سومین بخشی که در سرتاسر تفسیر نیز مشاهده می شود، فصل شرح لغات آیات است. در این فصل، کلماتی از قرآن، اعم از اسم و فعل و حرف که نیاز به توضیح و شرح مختصر داشته، در بارة آن مطالبی بیان شده است.

1 - تفسیر المنیر 1 : 72، پاورقی.

2 - تفسیر المنیر 1 : 72، پاورقی.

این فصل از تفسیر نیز بسیار سودمند است زیرا خواننده قبل از ورود در تفسیر آیات با مفردات و شرح لغات آن آشنا گردیده و سپس به مطالعه تفسیر آیات می پردازد و در حقیقت این فصل، خود يك دوره تفسیر وجیز قرآن است ؛ همچون تفسیر جلالین و یا شبّر.

مأخذ و منابع مفسّر در این بخش (شرح لغات آیات) آن طوری که از مقدمه تفسیر مشهود می‌گردد، تفسیر کشاف زمخشری و بحر المحيط ابو حیان بوده است (1)، و در موارد بسیار محدودی در پاورقی، مفردات راغب اصفهانی را نیز به عنوان مأخذ یادآورده شده است (2).

د - تفسیر آیات (التفسیر والبیان): این بخش از تفسیر که در حقیقت قلب تفسیر است و بیان‌کننده مراد و مقصود از آیات، نیز بدون استثناء در سرتاسر تفسیر در ذیل هر بخشی از آیات، آورده شده است.

در این بخش مفسّر، معمولاً با حذف زوائد و اختلاف تفسیری به توضیح و تفسیر آیات پرداخته و فهم آیات را برای خواننده آسان و مراد کلام الهی را تا حد توان میسور گردانده است.

برای فهم آیات در این بخش، از شیوه تفسیر قرآن به قرآن و از روایات استمداد جسته است که با تورق مجلدات مختلف تفسیر، این مطلب به خوبی مشهود می‌گردد.

بخش «تفسیر آیات» از لحاظ حجمی و کمی مقدار زیادی از حجم کل تفسیر را در بر ندارد بلکه در حد اختصار یا در نهایت حجم متوسطی را به خود اختصاص داده است.

هـ خلاصه احکام آیات و کاربرد آن در زندگی (فقه الحیاة والاحکام) : در سرتاسر تفسیر بحثی با عنوان «فقه الحیاة والاحکام» طرح شده است که در ذیل هر بخش از

1 - تفسیر المنیر 1 : 72 .

2 - تفسیر المنیر 1 : 61 .

آیات بدون استثناء آورده شده و در این بخش برداشت از آیات با توجه به نکات تفسیری آن دسته‌بندی شده و در همه موارد با شماره‌گذاری مسلسل، آن نکات بیان شده است، غالباً احکام وضعی و تکلیفی برگرفته از آیات و همچنین نکات عقیدتی و اخلاقی در این بخش به چشم می‌خورد.

این بخش از تفسیر بعد از بحث تفسیر آیات در مرتبه دوم از اهمیت قرار دارد و در حقیقت برگرفته از تفسیر آیات است و ما را با پیام قرآن و روح آن آشنا می‌سازد.

در تفاسیر قدیمی چنین مدخلی را مشاهده نمی‌کنیم هر چند در برخی از آنها مطالبی که حاوی مباحث یاد شده است، بعضاً مشاهده می‌شود، و شاید بتوان گفت که یکی از ویژگیهای برجسته این تفسیر همین بخش «فقه الحیة والاحکام» است که بعد از هر چند آیه که به تفسیر آن پرداخته، این فصل نیز مشاهده می‌شود، ولی شایان ذکر است که مطالب این بخش با فصل تفسیر آیات از لحاظ محتوایی تداخل دارد و بعضاً تکرار شده است ولی در واقع در این بخش از زاویه ای دیگر با تقسیم بندی مناسب، به آیات و تفسیر آن نگریسته است.

و - اسباب نزول آیه یا آیات (سبب النزول) : آیات قرآن در رابطه با سبب نزول دو قسمت می‌گردند ؛ برخی از آیات ابتدا نازل گردیده و برخی دیگر با توجه به يك سبب و قضیه خاص نازل شده و در مرتبه اول اشاره به آن سبب دارد، هر چند سبب نزول مخصص حکم آیه نیست .

و در موارد شبیه به آن قابل تطبیق و جاری است، از این روی دکتر وهبه زحیلی در مواردی که آیات دارای شأن نزول مشخصی بوده، ذیل عنوان «سبب النزول» روایات گوناگونی را که در این باره وارد گردیده به اختصار بیان کرده و برخی را بر برخی دیگر ترجیح داده است، هر چند در پاره ای از موارد راه صواب در آن مشاهده نمی‌شود ؛ مثلاً

-(426)-

درباره سورة دهر، خصوصاً آیه هشت و نه تمامی مفسران امامیه و برخی از دانشمندان اهل سنت، شأن نزول آن را درباره علي عليه السلام و فاطمه عليها السلام و حسنین علیهما السلام و فضّه می‌دانند، ولی ایشان ضمن نقل این قضیه و استناد آن به مفسران و اهل تفسیر، این شأن نزول را صحیح نمی‌دانند (1).

منابع و مآخذ مفسّر در بخش اسباب نزول با توجه به آنچه که در مقدمه تفسیر آمده است (2) و همچنین در مجلّات گوناگون تفسیر نیز به آن اشاره شده است، اسباب نزول واحدی و تفسیر در المنثور سیوطی و تفسیر خازن است (3)، هر چند در فصل «سبب نزول» بعضاً به تفاسیر و جوامع حدیثی مشهور دیگر نیز رجوع شده است مانند تفسیر طبری و صحیح بخاری (4) و...

در بحث سبب نزول غالباً مفسّر در هر مورد مأخذ و مرجعي که از آن نقل کرده، یادآور مي شود و در هنگام نقل روایات اسباب نزول عموماً سلسله سند و راوي و صحابي ناقل و حاضر در جریان واقعه را متذکر مي گردد.

دکتر وهبه زحيلي درباره بحث اسباب نزول در تفسير خود چنين مي گوید : «من در اين تفسير کوشيده ام تا شأن نزولهايي را که صحيح نيست، ذکر نکنم همچنين از ميان برخي اسراييليات و سخنانی که از بني اسرائيل از طريق کتابهاي کعب الاحبار و وهب بن منيه در کتابهاي ما وارد شده و فرهنگ بعصي از مسلمانها متأثر از آن شده است و تصور کرده اند که اينها از پیامبر صلي الله عليه وآله است، ولي روشن شده که اين گونه مطالب از بني اسرائيل است، پرهيز نموده ام و هر مطلبي را که غير صحيح بوده

1 - تفسير المنير 29 : 287 .

2 - تفسير المنير 1 : 10، مقدمه .

3 - فصلنامه بيّنات، شماره 2، مصاحبه با دکتر وهبه زحيلي : 117 .

4 - تفسير المنير 2 : 211، 227 .

—(227)—

ذکر نکرده ام...» (1).

ز - تناسب آیات (المناسبة) : تناسب آیات و سور يکي از مباحث مهم علوم قرآني است که در آن به نوع ارتباط آیات و سرو پرداخته مي شود . برخي از مفسّران به موضوع تناسب آیات و سرو ها اهتمام فراوان داشته و توانسته اند بدین وسیله برخي از ابهامات را کشف و توضيحي براي بعصي از سؤالات درباره آیات قرآني، بيايند.

دکتر وهبه زحيلي در تفسير خود، در اول هر سوره اي ارتباط آن سوره را با سورة قبل از خود يادآور شده است و تقريباً اين بخش در اول تمامي سوره ها مشهود است، از اين روي ايشان توانسته است به برخي از نکات تفسيري از اين زاويه دست يابد. لازم به يادآوري است که تناسب سور عموماً براي مفسّراني بيشتر مورد اهميت است که قائل به توقيفي بودن ترتيب سور مي باشند و دکتر وهبه زحيلي از اين زمره است (2).

در باره تناسب آيات نيز ايشان غافل نبوده و در برخي از مواضع آيات که تناسب آن مشهود و آشکار بوده است، فصلي را با عنوان «المناسبة» به اين مهم، اختصاص داده و به اختصار مطالب مفيدي را ياد آور شده است؛ ذکر اين نکته خالي از فايده نيست که تناسب آيات و فهم ارتباط آيات با يکديگر، ناگفته هاي فراواني را در قرآن مکشوف مي سازد که غير از اين طريق از راه و طريقي ديگر، فهم آن ممکن نيست، از اين روي تناسب آيات بيشتر از تناسب سور در فهم آيات کاربرد دارد (3).

1 - فصلنامه بيّنات، شماره 2، مصاحبه با دکتر وهبه زحيلي : 116 .

2 - تفسير المنير 1 : 23 .

3 - تفسير «الميزان» مرحوم علامه طباطبائي در بين تفاسير جديد شيعه در اين مسأله بسيار ممتاز است، ايشان به موضع سياق آيات بسيار توجه نموده و در موارد فراواني عبارات «والسياق يؤيده»، «والسياق ينافيه» به چشم مي خورد که بدین طريق توانسته اند نکات طريفي را در آيات، مکشوف سازند، و پرواضح است که بحث سياق آيات با موضوع تناسب آيات، تداخل مفهومي و اشتراك نحتوايي دارند .

-(428)-

گرايش تفسير

مراد از گرايش هر تفسيري؛ يعني، توجه مفسّر عمدتاً به چه مباحث و موضوعاتي در قرآن بيشتر معطوف شده و يا کدام دسته از موضوعات قرآني را به تفصيل بيان داشته و فروع و ادله آن را ياد آور شده است.

بنظر مي رسد تفسير المنير داراي گرايش فقهي است و اين زمينه را تحصيل و تدريس مفسّر درباره فقّه مذاهب بوجود آورده است ؛ در ذيل تمامي آيات الاحكام به تفصيل آراي فقهي مذاهب اربعه به چشم مي خورد و به ذكر ادلّه وردّ برخي از نظريات فقهي پرداخته شده است ؛ به عنوان مثال در جزء دوم تفسير كه حدود چهار صد صفحه است و اختصاص به تفسير سورة بقره (آيات 142 - 252) دارد، مطالب فقهي ذيل به چشم مي خورد ؛ تحويل قبله، سعي بين صفا و مروه، خوردنيهاي حلال و حرام، ميتة و احكام آن قصاص، وصيت، روزه و احكام آن، حج و احكام آن، شراب، قمار و مراحل تحريم آن، حكم ايلاء عدّة مطلقه و احكام طلاق، رضاع و احكام آن، نفقه اولاد و...

هر چند سورة بقره حاوي آيات فراوان فقهي است، ولي مفسّر در ذيل آيات اين سورة به تفصيل مباحث ياد شده را مطرح نموده و اختلاف مذاهب اربعه را بيان کرده است، هر چند مع الأسف به فقّه ديگر مذاهب همچون اماميه كه داراي فقّه غني و متقن و پويا و متكي به روايات معصومين عليهم السلام است، تقريباً در هيچ موردی در اين تفسير اشاره نشده و يا بسيار اندك و در موارد محدودی، دیدگاه فقهي شيعه بيان شده است .

همچنين بخش «فقه الحياه والاحكام» كه در سرتاسر تفسير بدون استثنا وجود دارد، غالباً مشتمل بر برداشت از آيات و احكام آن (وضعيه و تكليفيه) مي باشد كه خود

-(429)-

نشان از توجه مفسّر به برداشتهاي فقهي از آيات مي باشد.

منابع تفسير

در مقدمه تفسير و پاورقي مجلدات مختلف تفسير، منابع و مآخذ تفسير به چشم مي خورد كه همگي آنها در استفاده مفسر از آنها در يك سطح نيستند و در واقع به سه دسته تقسيم مي شوند ؛ منابع دسته اول كه بسيار مورد رجوع واقع شده است مثل تفسير قرطبي، رازي و... منابع دسته دوم و سوم كه كمتر بدانها مراجعه شده و از آنها سود جسته است.

اینک منابع و مآخذ تفسیر را یادآور شده و به اختصار در باره هر يك توضیحي ذكر گردیده و عموماً منابع و مآخذ مهم در آغاز فهرست مي شود.

1 - تفاسیر گوناگون : شامل تفسیر قرطبي، رازي، ابن كثير، كشاف، طبري، بحر المحيط، المنار، آلوسي، بغوي، غرائب القرآن، بیضاوي، خازن، نسفي، در المنثور، جواهر طنطاوي، تفسیر شیخ شلتوت و صفوة التفاسیر صابوني . ولي پنج تفسیر اولیه شامل (تفسیر قرطبي، رازي، ابن كثير، كشاف و طبري) بیشتر مورد توجه واقع شده است.

در مورد استفاده وي از تفاسیر المیزان و مجمع البیان باید گفت هر چند در مقدمه تفسیر و جاي جاي تفسیر و پاورقیها این نکته به چشم نمی خورد، ولي دکتر وهبه زحيلي در مصاحبه با فصلنامه بینات (1) یادآور شده اند که از تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسي رحمه الله و المیزان علامه طباطبائي رحمه الله استفاده جسته و بدانها برای تدوین تفسیر شان مراجعه مي نموده اند.

1 - فصلنامه بینات، شماره 2 : 113 .

-(430)-

2 - صحاح سته، مسند احمد بن حنبل و برخي دیگر از معاجم حدیثي : شاید برخي تفسیر المنیر را يك تفسیر اثری و روایی بدانند . ولي آنچه که شایان توجه است این که ایشان به روایات نبوی و منقولات صحابه و تابعین بسیار توجه نموده و فهم آیات را بعضاً از این طریق میسور نموده است، از این روی به منابع مختلف حدیثي همچون صحاح سته و مسند احمد بن حنبل و برخي دیگر از معاجم مشهور اهل سنت مراجعه کرده است، هر چند مع الأسف در این زمینه هم، بسیار نادر به روایات اهل البیت علیهم السلام تمسك جسته و در موارد اندك و بسیار محدودی به مجامع حدیثي شیعه رجوع شده است.

3 - احکام القرآن جصاص و ابن العربي : در موارد متعددی از آیات که اشاره به مسائل فقهی دارد (آیات الاحکام)، از کتاب احکام القرآن جصاص و احکام القرآن ابن العربي که در حقیقت دو تفسیر فقهی آیات و توضیح آیات الاحکام است، سود جسته و در تدوین مباحث فقهی در تفسیر المنیر از این دو کتاب بسیار استفاده شده است .

4 - کتب علوم قرآنی و اعراب و لغت قرآن : همچون الاتقان سیوطی، البرهان زرکشی، المصاحف سجستانی، النشر ابن جزری، مفردات راغب اصفهانی والبیان فی غریب اعراب القرآن ابن الانباری و...

ظاهراً در تدوین تفسیر المنیر به منابع و مآخذ متعدد و گوناگون تفسیری و حدیثی و غیره به شکل گسترده رجوع نشده زیرا همان گونه که مفسّر در مقدمه تفسیر یاد آور شده هدف از تفسیر خود را رساندن پیام قرآن به علاقمندان به قرآن با حذف زوائد و اختلافات تفسیری مطرح نموده است و این موضوع، رجوع گسترده به منابع مختلف را محدود می سازد .

-(431)-

امتیازات تفسیر

تفسیر «المنیر» از امتیازات شایان توجهی برخوردار است که موجب گردیده در بین دیگر تفاسیر در برخی از جنبه ها درخش ویژه ای داشته باشد و در کمتر از پنج سال عمر نشر و انتشار خود، پنج بار تجدید چاپ گردد.

اینک به برخی از ویژگیها و امتیازات تفسیر اشارت می رود.

الف - ذکر عناوین برای بخشهای گوناگون آیات : مفسّر در تمامی تفسیر، از آغاز قرآن تا پایان آن، آیات را به بخشهای مختلف و مناسب تقسیم نموده و برای هر چند آیه يك عنوان تعیین نموده است تا خواننده در آغاز، نمایی کلی آیات را در پیش روی داشته باشد و بتواند تفسیر و معانی آیات را در ذهن خود ترسیم کند.

به عنوان مثال آیات آغازین سورة بقره (از آیه 1 تا 20) دارای این عناوین است :

(1 - 5) صفات المؤمنین وجزاء المتقین، (6 - 7) صفات الکافرین، (8 - 16) صفات المنافقین، (17 - 20) ایراد الامثال للمنافقین (1).

در تفاسیر قدیمی این عنوان بندی برای بخشهای مختلف آیات قرآنی تقریباً به چشم نمی خورد و در تفاسیر جدید نیز عمدتاً وجود ندارد ولی تفسیر المنیر این ویژگی برجسته را در بردارد و ذکر عناوین

بخشهای مختلف آیات در يك جا و به گونه فهرست بخشهای آیات و عناوین آن، خود يك كتاب مجزا و سودمند خواهد بود (2) .

1 - تذکر این نکته لازم است که در تمام تفسیر، در هر بخش از آیات، در آغاز عنوان موضوعی آیات مشخص گردیده سپس خود آیات درج شده است نه شماره آیات.

2 - پیشنهاد می شود، در چاپ برخی از قرآن‌ها در پایان و یا در حاشیه قرآن، عناوین موضوعی آیات از آغاز تا پایان قرآن، مشخص گردد و قرآن کریم با این فهرست که مفصل هم نخواهد بود منتشر گردد تا زمینه تدبیر در آیات قرآنی فراهم شود ؛ به نظر می رسد این فهرست کمتر از صد صفحه را در برگیرد .

-(432)-

ب - فصل بندی و مبوب بودن مطالب : روشمند بودن هر کتابی و فصل بندی آن زمینه اشتیاق و مطالعه را در خواننده ایجاد می کند و تفاسیر قرآن نیز از این قاعده مستثنا نیستند . در تفاسیر قدیمی این موضوع عموماً رعایت نگردیده ولی در تفاسیر جدید سعی شده است که مباحث تفسیری در قالب بابها و فصلهای جداگانه مطرح گردد . تفسیر المنیر در این شیوه نیز یکی از موفقترین تفاسیر است، زیرا که در ذیل هر چند آیه، فصلهای گوناگونی را با عناوینی مشخص، طرح افکنده است تا خواننده نیاز خود را در هر فصل و عنوان مشخصی جستجو کند و همان طوری که در صفحات گذشته یادآور شدیم، عناوین و فصلها و بابهای اول هر سوره و هر بخش از آیات بدین ترتیب است : سورة ...، مناسبتها لما قبلها، ما اشملت علیه هذه السورة فضلها، مدنیتها، مکیتها، تسمیاتها و ... الاعراب، البلاغة، المفردات اللغوية، سبب النزول، المناسبة، التفسیر والبيان، فقه الحیة والاحکام و... هر چند این شیوه در بین تفاسیر سابقه طولانی دارد، ولی بدین شکل و بگونه ای گسترده، مربوط به تفاسیر جدید شیعه و اهل سنت است ؛ مثلاً این گونه فصل بندی را در تفسیر مجمع البیان شیخ المفسرین «طبرسی» مشاهده می کنیم که انصافاً درخور ستایش و تقدیر بوده و در بین تفاسیر قدیمی کم نظیر و شاید بی نظیر است، هر چند در آن همه مطالب و مباحث تفسیری با عناوین مشخصی، بیان نشده است (1) .

ج - چند تفسیر و کتاب در يك تفسیر : چون این تفسیر مطالب گوناگونی را که در

1 - تفسیر المنیر نیز فقط مطالبی را که مهم می دانسته، عنوان بندی نموده مثلاً در ذیل هر بخشی از آیات، عنوان «القراءة» و «الحجة على القراءة» که در تفسیر مجمع البیان به چشم می خورد و در آن به اختلاف قرائت پرداخته و دلیل قراءات را بیان کرده است، در این تفسیر وجود ندارد.

-(433)-

حوزه علم تفسیر قرار می گیرد، فصل بندی و با عناوین معین بیان نموده است، موجب گردیده تا چند تفسیر و کتاب را در درون خود جای دهد، بمثل مطالبی که در سر تاسر تفسیر ذیل عنوان «الاعراب» آورده، در صورت جمع آوری در یک کتاب یک دوره «اعراب القرآن» تقریباً جامع خواهد بود، همین طور مطالب ذیل عنوان «البلاغة»، یک مجموعه مفید و سودمند بلاغت قرآن و تفسیر بلاغی، مطالب «المفردات اللغوية» تفسیری وجیز همچون تفسیر جلالین و شبّر و مطالب ذیل عنوان «فضل السورة» کتابی حاوی «فضائل القرآن» را تشکیل خواهد داد و...

د - حذف نظریات گوناگون تفسیری : مفسّر در مقدمه یادآور شده است که اختلافات تفسیری و نظریات گوناگون در باره آن را کمتر متعرض شده است تا خواننده در پذیرش راه صواب و درک حقایق قرآنی سرگردان نماند و این بسیار مطلوب است، زیرا یاد و ذکر برخی از اختلافات فاحش در تفسیر برخی از آیات، ایجاد شبهه نموده و رسالت تفسیر که کشف و پرده برداری از حقایق است، معکوس گردیده خود حجاب فهم آیات می گردد، هر چند در مباحث فقهی آیات، اختلاف مذاهب اربعه، در بسیاری از موارد به گونه ای گسترده بیان شده است .

این تفسیر چون با رسالت رساندن پیام قرآن به علاقمندان به قرآن که به شکل گسترده، پیگیر مطالب تخصصی تفسیر و نظریات گوناگون نیستند، تدوین شده است، از این روی باگزینش این شیوه (حذف اختلافات تفسیری در سطح گسترده) راه صواب را انتخاب نموده است .

ه - خلاصه احکام آیات و کاربرد آن در زندگی (1) : در سرتاسر این تفسیر، عنوان

1 - عنوان «خلاصه احکام آیات و کاربرد آن در زندگی» ترجمه ای آزاد از عنوان «فقه الحیاة أو الاحکام» با توجه به مطالب زیر مجموعه این عنوان است.

-(434)-

«فقه الحیاة أو الاحکام» به چشم می خورد که در ذیل هر بخش از آیات وجود دارد که در آن آنچه از آیات قرآن با توجه به نکات تفسیری آن برداشت شده، بیان داشته است و تقریباً در همه موارد به گونه ای دسته بندی شده و با شماره مسلسل، احکام تکلیفیه، وضعیه، مسائل عقیدتی، اخلاقی و... که در آیات بدانها اشاره شده، آورده است. این بخش از تفسیر که بدون استثناء در ذیل هر بخش از آیات آمده است، بسیار مفید و سودمند بوده و در حقیقت پیام قرآن در این تفسیر غالباً در همین بخش خلاصه می شود.

در تفاسیر قدیمی چنین فصلی در ذیل آیات مشاهده نمی شود، هر چند ممکن است مطالب این فصل در لایه های نکات تفسیری آمده باشد؛ در تفاسیر جدید که شیوة تفسیر در آنها غالباً آوردن فصلهای جدا گانه است، این فصل (برداشت از آیات و احکام آن) کمتر به چشم می خورد، از این روی از امتیازات بارز و برجسته این تفسیر، مطالب این فصل از تفسیر است که حجم نسبتاً زیادی را نیز به خود اختصاص داده است.

ونثر روان و خوشخوان تفسیر: چون مفسر یاد آور شده که این تفسیر را برای گروههای مختلف مردم که از نظر فرهنگی در حد متوسطی هستند نوشته است، از این روی با نثری روان و سلیس و نه با نثری ادبی و فنی به تدوین این تفسیر پرداخته و محتوای آن را در برابر الفاظ و تعقیدات تفهیه ننموده است، لذا نثر این تفسیر برای هر علامند به قرآن که مقداری با ادبیات عرب آشنا باشد، قابل استفاده و بهره برداری است.

همچنین چاپ زیبا و منقح و تقریباً بی غلط تفسیر به ضمیمه نثر روان آن، هر علاقمند به فرهنگ قرآنی را مجذوب خود ساخته، بدنبال خود به وادی قرآن وارد می سازد.

-(435)-

پاره ای از نواقص و کاستیهای تفسیر:

با تورق و تأمل در تفسیر، برخی از کمبودها و کاستیها به چشم می‌خورد که گذشتن از کنار آن و عدم توجه به آنها را تقریباً ناممکن می‌سازد، از این روی برخی از اهم آن کمبودها را در این جایاد آور می‌شویم .

الف - عدم ذکر منابع و مآخذ در پانوشتها : بدیهی است که در تدوین این تفسیر از منابع و مآخذی استفاده شده و در مقدمه تفسیر بدانها اشاراتی گردیده است و ما در فصلی جدا گانه قبلاً در همین مقاله به آن اشاره نمودیم ولی تقریباً در تألیف تمام کتب مرسوم است که در استفاده از هر منبع ومآخذ رجوع کند، در حالی که این مسأله در تفسیر المنیر مورد غفلت واقع شده، لذا پانوشتهای تفسیر که حاوی ذکر منابع و مآخذ است، بسیار اندک و محدود بنظر می‌رسد، در این جامثلاً مآخذ برخی از مواردی را که در جلد یکم (جزء 1 و 2) بدون ذکر جلد و صفحه و باب، آورده شده و یا فقط نقل اقوال گوناگون از صحابه و تابعین و دیگران به چشم می‌خورد ولی مآخذ آن معلوم نیست را فهرست گونه یادآور می‌شویم : مجلد اول (جزء 1) ، صفحات 128، 204، 205، 206، 210، 211، 212، 242، 243، 260، 261، 269، 279، 308، 309، 310، 315، 317، 322، و 324 .

و در (جزء 2) صفحات 6، 13، 14، 20، 42، 48، 74، 103، 112، 113، 151، 169، 177، 184، 190، 191، 195، 211، 227، 234، 242، 245، و

این کمبود و ضعف در سرتاسر تفسیر مشهود است ؛ از این روی امید است دکتر وهبه زحیلی در چاپهای بعدی تفسیر این خلأ را جبران نموده و تمامی اقوال و آرای

-(436)-

دانشمندان را با ذکر مآخذ و منابع و با مشخصات کامل یادآور شوند .

ب - عدم استفاده از روایات و معارف اهل البیت علیهم السلام : از دیگر کمبودها و نواقص تفسیر، عدم استفاده و بهره وری از روایات اهل البیت علیهم السلام و معارف بازگوشده توسط آن بزرگواران است، زیرا آن حضرات مصداق بارز «فاسئلوا اهل الذکر» بوده و تعدادی از آیات قرآن تفسیراً و تأویلاً و تنزیلاً در شأن آنان وارد شده است، ولی مع الأسف در تفسیر المنیر بسیار اندک و بندرت سخنان و مطالب تفسیری از اهل البیت به چشم می‌خورد.

با توجه به جلد شانزدهم تفسیر (جزء 31 و 32) که شامل فهرست موضوعی قرآن و تفسیر است، در ذیل عناوین [امام [علي عليه السلام، فاطمه بنت النبي عليهم السلام و] امام [حسن عليه السلام، مطالب بسیار محدودی در قالب روایات مطرح شده است که حجم تمامی آن در سرتاسر تفسیر کمتر از پنج صفحه است. همچنین برخی از شأن نزولهای منقول و معتبر درباره اهل البيت عليهم السلام مقبول شمرده نشده، مثلاً در سورة دهر شأن نزول مشهور آن صحیح دانسته نشده است (1).

ج - عدم استفاده از تفاسیر و جوامع حدیثی و کتب شیعه در مقدمه تفسیر به هیچ يك از تفاسیر و جوامع حدیثی شیعه اشاره ای نشده که به عنوان مأخذ و مرجع تدوین تفسیر مورد استفاده واقع شده است و همچنین نگارنده با تورق اکثر مجلدات تفسیر، با نام کتاب و تفسیری از امامیه برخورد ننموده تا آن را حمل بر استفاده مفسر از مأخذ شیعی نماید (2)، هر چند مفسر خود در مصاحبه با مجله بیّنات یاد آور شده که به تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی رحمه الله و المیزان علامه طباطبایی رحمه الله رجوع نموده ولی در مقدمه تفسیر چنین مطلبی وجود ندارد و همچنین در صورت نقل و استفاده از آنها در

1 - تفسیر المنیر 29 : 287 .

2 - در تورق تفسیر، يك مورد مشاهده گردید.

-(437)-

پا نوشتها هم ظاهراً چنین مطلبی به چشم نمی خورد، ولی به هر حال در صورت استفاده سزاوار بود در مقدمه و یا پا نوشتها یادآور می شدند.

همچنین در ذکر روایات فقط به صحاح سته، مسند احمد بن حنبل و دیگر جوامع حدیثی اهل سنت بسنده گردیده و از کتب حدیثی شیعه تقریباً در هیچ موردی، مطلبی نقل نشده و یا در صورت نقل، مأخذ آن بیان نگردیده است، در حالی که رجال شیعه و امامیه چه در زمینه تفسیر و چه در زمینه نقل و شرح حدیث شهرة آفاق بوده و در نزد اهل سنت نیز توثیق و یا تمجید گردیده اند، همچون: ثقة الاسلام کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، سید بن طاووس، علامه حلی و ... علامه طباطبایی رحمه الله علیهم اجمعین .

جلد شانزدهم تفسير (جزء 31 و 32) اختصاص به فهرست موضوعي قرآن تفسير دارد و سرتاسر آن حاوي عناوين گوناگوني كه قرآن و تفسير به آن اشاره اي شده، مشاهده مي شود كه با ذكر جلد و صفحه در ديگر مجلّات تفسير مشخص شده است همچون آدم، آية، أب، ابراهيم، حجاب، محكم، محمد صلاي عليه وآله، يمين يوسف، و... يونس.

هر چند اين فهرست بسيار كارآمد و مفيد بوده و بتفصيل عناوين مختلف را بيان داشته است، ولي در برخي از موارد روشمند و قانونمند نبوده و كاستيها و كمبودهايي در آن به چشم مي خورد. اينك به اختصار به برخي از آن موارد اشاره مي شود.

الف - دو فهرست در يك فهرست در واقع اين فهرست هم فهرست موضوعي

-(438)-

آيات قرآن و هم فهرست موضوعي تفسير است. و چون همان طوري كه قبلاً يادآور شدیم مفسّر براي هر بخش از آيات عنواني مشخص نموده، همان عناوين را به شكل فهرست موضوعي آيات قرآن دانسته و با فهرست تفسير تلفيق کرده و در قالب يك فهرست بر اساس حروف الفبا، ردیف نموده است. از اين روي در موارد متعددي ذيل يك عنوان كه شماره صفحه و جلد آمده، بعد از رجوع فقط به آيه اي از قرآن بر مي خوريم كه موضوع آن مثلاً حضرت آدم عليه است، ولي نكات تفسيري مثلاً در آن وجود ندارد بطور مثال در ذيل عنوان آدم عليه السلام به چنين عبارتي بر مي خوريم: «استخلافه في الارض 1 / 122 و ما بعدها» ولي در جلد 1، ص 122، از آية 30 تا 33 ذكر گرديده (1) و چون اين آيات مربوط به جانشين قرار دادن خداوند در زمين است، لذا عنوان «استخلافه في الأرض» براي اين چهار آيه مشخص شده است هر چند بعد از آن نكات تفسيري در اكثر موارد متعدد به چشم مي خورد، ولي در برخي از موارد درباره آن موضوع آيه و آيات، بحث موضوعي عنوان نموده و درپاره اي از موارد فقط حاوي نكات تفسيري است و بحث موضوعي خاصي را دربر ندارد.

بنظر مي رسد صحيح و دقيق چنين بود كه دو فهرست جداگانه براي اين تفسير نوشته مي شد، يكي فهرست

موضوعات آیات قرآن و دیگری فهرست موضوعات و مطالب تفسیر، هر چند فهرست موضوعات آیات قرآن، سابقاً توسط دانشمندان و قرآن پژوهان به شیوه های گوناگون نوشته شده و منتشر گردیده است (2). از این روی

1 - وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

2 - همچون: تفصیل الآيات ژول لا يوم، (مستشرق فرانسوی)، و تفصیل آیات القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقي، وکشف المطالب اعتماد السلطنة، و تفصیل الآيات، کیکاوس ملک منصور، و طبقات الآيات خليل صبري، فهرست المطالب دکتر محمود رامیار و فرهنگ موضوعي قرآن مجید کامران فاني و بهاء الدين خرمشاهي و...

-(439)-

خلط و تلفیق این دو فهرست نیکو بنظر نمی رسد و همچنین خواننده در بادی امر از این تلفیق بی خبر است، زیرا عموماً فهرس تفاسیر، فهرست موضوعي تفسیر را در بردارد و شامل فهرست موضوعي قرآن نمی گردد.

ب - فهرست شدن موضوعات و مطالب بسیار مختصر. درباره اکثر عناوین یاد شده در فهرست، در مجلّات گوناگون تفسیر به گونه ای مختصر مطالبی به چشم می خورد و عموماً از چند سطر تجاوز نمی کند و در موارد گوناگونی یک سطر یا دو سطر، و یا ذکر یک روایت کوتاه مشاهده می شود، هر چند ذکر این مباحث و فهرست شدن آن خالی از فایده نیست، ولی بهتراست در فهرست موضوعي تفسیر علایم اختصاري وضع گردیده و در مقابل هر یک از موضوعات و مباحث زیر مجموعه آن در فهرست گذارده شود تا خواننده بعد از فحص و بررسی و یافتن عنوان و موضوع، متوجه گردد در تفسیر به چه میزان درباره مثلاً «ثمره صبر» در ج 1، ص 163، «دو سطر» مطالب وجود دارد.

ج - ذکر عناوین فرعي غیر ضروري. در فهرست موضوعي قرآن و تفسیر عناوینی به چشم می خورد که عنوان فرعي است و در واقع در ذیل عناوین دیگر جای می گیرد و بر فرض صحت به شکل عنوان مستقل، در برخی

موارد، مباحث زیر مجموعه آن به گونه ای ناقص مطرح شده و بسیار محدود شماره مجلدات و شماره صفحات آورده شده است، به عنوان مثال، عناوین «کفایه»، «قبول»، «اباق»، «ابتغاء»، «اتکاء»، «اثبات»، «احکام»، «استخفاف» و «استدلال» و... به گونه مستقل و به عنوان مدخل اصلی ذکر گردیده و در ذیل آن عناوین فرعی محدودی عموماً مشاهده می شود، در حالی که عناوین اصلی و مهمی همچون «بیت المعمور»، «بیت العزّة»، «هابیل»، «قابیل»، «حبط

—(440)—

عمل»، «قسط» و... فهرست نشده، و حال آن که در سرتاسر تفسیر مطالب فراوانی درباره عناوین و موضوعات یاد شده، آمده است.

د - عدم فهرست شدن اعلام مشهور و مذکور در تفسیر. در فهرست، اعلام و اشخاص گوناگونی که در آیات قرآنی و یا در تفسیر، چه به عنوان تأویل و چه به عنوان تنزیل از آنان یاد شده، مشاهده می گردد. مثلاً فرعون، ابولهب، ابو جهل و... و همچون یعقوب و یوسف و یونس و... ولی برخی از اعلام که در تفسیر مطالبی درباره آنان آورده شده، در این فهرست مشاهده نمی شود، از این روی خواننده بعد از مراجعه به فهرست و عدم مشاهده نام آنان، تصور می کند که در مجلدات گوناگون تفسیر از این افراد یادی نگردیده و درباره آنان مطلبی آورده نشده است، در حالی که چنین نیست. مثلاً درباره اعلام ذیل در تفسیر مطالبی به چشم می خورد ولی در فهرست (جزء 31 و 32) این اعلام وجود ندارد: ولید بن عقبه (ج 26، ص 226)، عبدالمطلب بن ام مکتوم (ج 30، ص 61)، بخت النصر (ج 15، ص 24)، بنیامین بن یعقوب (ج 13، ص 16)، هابیل و قابیل (ج 6، ص 153) و...

ه - عدم ارجاع در عناوین مشابه و مرتبط عموماً رسم بر این است که برای جلوگیری از تکرار، در مواردی عنوانی را به عنوان مرتبط با آن و یا بحثی را به بحث مشابه و مربوط به آن، ارجاع می دهند تا هم عناوین و مطالب به گونه ای گسترده مطرح گردیده و هم تکرار مشاهده نشود، ولی در فهرست موضوعی تفسیر فقط در موارد اندکی ارجاع به عناوین مرتبط و مشابه صورت پذیرفته است، از این روی نقص فاحشی را در عناوین موضوعات می توان مشاهده نمود. مثلاً در ذیل عنوان «معاد» فقط يك مورد مأخذ وجود دارد (ج 23 صفحات...) و حال آن که در سرتاسر تفسیر و در آیات فراوانی از قرآن بحث معاد مشاهده می شود، از این روی ضروری بود که «معاد» را به

—(441)—

«قیامت» که به گونه ای گسترده مطالب زیر مجموعه آن را آورده است، ارجاع می داد (معاد - قیامت) . و یا فهرست مطالب اعجاز قرآن را در تفسیر، در ذیل عناوین «اعجاز»، «معجزه» و «قرآن» آورده در حالی که صحیح این است که ذیل يك عنوان، تمام مطالب اعجاز قرآن که در مجلدات گوناگون آورده شده، فهرست گردد - مثلاً ذیل عنوان «قرآن» - و در دو مورد دیگر (اعجاز و معجزه) به قرآن ارجاع داده شود (اعجاز - قرآن، معجزه - قرآن)، علاوه بر این کمبود (عدم ارجاع مناسب)، مطالب اعجاز قرآن به سه بخش تقسیم گردیده و هر بخشی در ذیل هر يك از عناوین «قرآن، اعجاز و معجزه» فهرست شده است و فهرست کامل اعجاز قرآن در ذیل سه عنوان نیامده است.

همچنین مثلاً عنوان «اهل البيت» آورده نشده ولی عنوان «آل البيت» در فهرست به چشم می خورد که سزاوار بود عنوان «اهل البيت» آورده نشده ولی عنوان «آل البيت» ارجاع می گردید و عنوان «یهود» وجود ندارد تا به «بنی اسرائیل ارجاع داده شود و....

در پایان، ذکر این نکته ضروری می نماید که هر چند نواقص و کمبودهایی در این تفسیر مشاهده می شود که در این مقال به برخی از آنها اشارت گردیده است، ولی بعضی از ویژگیهای برجسته این تفسیر موجب گردیده تا در عمر کوتاه خود (حدود پنج سال) چندین بار چاپ گردیده و علاقمندان به فرهنگ قرآنی را مشتاق به مطالعه و تفحص و تورق آن گردانند.

امید است مفسّر محترم جناب دکتر وهبه زحیلی با تأمل در موارد یاد شده و اصلاح آنها، چاپ مصحّح و منقحتری را در آینده به جامعه اسلامی عرضه دارند . ان شاء الله .

ومن الله التوفيق